

مصاحبه با کاظم قلم چی موسس شرکت کانون فرهنگی آموزش

توسط محمد مجتبی نورعلینی عضو همیار کار آفرین

از دبیرستان شهید حسینی

با جناب آقای کاظم قلم چی در دفتر کارشان قرار ملاقاتی گذاشتم و در موعد مقرر خدمتشان شرفیاب شدم. آقای قلم چی سلام، روزتان به خیر. جا دارد که در ابتدا تشکر کنم که وقتتان را در اختیار من گذاشتید و همچنین توضیح مختصری بدهم راجع به دلیل حضور بنده در اینجا، در مدرسه ما طرحی اجرا شد به نام طرح همیار کارآفرین که در این طرح ما یاد گرفتیم که چگونه در آینده بتوانیم یک کارآفرین موفق شویم و برای خود و دیگران اشتغال زایی کنیم. در پایان طرح نیز از ما خواسته شد با یک کارآفرین موفق مصاحبه ای انجام دهیم و من شما را به عنوان یک کارآفرین موفق و نمونه انتخاب کردم و احساس کردم شما می توانید الگوی خوبی برای ما باشید و حتما حرفهایی دارید که مفید است. امیدوارم من و همه خوانندگان بتوانیم از تجربیات شما درس بگیریم و در آینده استفاده کنیم. با اجازه سوال اول را مطرح می کنم:

وضعیت خانوادگی شما چگونه بوده؟

در یک خانواده فرهنگی متولد شدم مادر من سرگذشت جالبی داشتند، تحصیلات ایشان تا پنجم ابتدایی بیشتر نبود و با وجود اینکه هم پدر خانواده بود هم مادر، تحصیلاتشان را ادامه دادند. ایشان دوره ی شش ساله ی دبیرستان را در سه سال تمام کردند و در رشته ی ادبیات دانشگاه تهران قبول شدند. مادرم فوق لیسانس را زمانی گرفتند که من تازه وارد دانشگاه شده بودم.

آیا شما از مادرتان الگو برداری نیز کرده اید؟

مادر من الگوی سخت کوشی و تلاش بودند ایشان هم درس می خواندند و هم کار می کردند فضای فرهنگی که در دوران کودکی در خانواده ما حاکم بود من را در مسیر آموزش قرار داد.

وضعیت تحصیلی خودتان چگونه بوده است؟

من سه سال آخر دبیرستان را در مدرسه ی شبانه گذراندم، وقتی که من کلاس چهارم دبیرستان بودم بیشتر همکلاسیهایم از من بزرگتر بودند.

هدف های شما در آن زمان چه بوده؟

خیلی از همکلاسیهای من شاغل بودند و می خواستند صرفاً دیپلم بگیرند به همین دلیل معلم های آن دبیرستان نکات کنکوری و تستی را به ما نمی گفتند. در آن زمان دانشگاه تهران موقعیت فعلی دانشگاه شریف را داشت و نابعه های ایران به آنجا می رفتند. من خیلی علاقه داشتم به دانشگاه تهران بروم به همین دلیل پایین ترین رشته ای را که ممکن بود یعنی مهندسی معدن را انتخاب کردم، اگر چه بعداً متوجه شدم که در تمام رشته ها پذیرفته شده ام به این ترتیب در سال ۱۳۵۲ وارد رشته مهندسی معدن دانشگاه تهران شدم.

کار خود را از کجا شروع کرده اید؟

من کار را با تدریس خصوصی شروع کردم ولی به مرور زمان به دنبال راههای جدیدتری می رفتیم که جزئیات تهیه و طراحی جدید آموزش را ارائه دهیم. اولین شاگردی که داشتم کلاس پنجم دبستان بود. در آن زمان دانش آموز دبیرستان بودم. شاگرد من جزو کسانی بود که جهشی درس خوانده بود و افت تحصیلی داشت قرار شده من به او ریاضی درس بدهم.

چگونه به فکر تاسیس موسسه آموزشی افتادید؟

طرحی که امروز به این شکل وجود دارد از ابتدا به شکل منسجم و جامع طراحی نشده بود و بخش عظیمی از آن در طول سالهایی که تدریس می کردم شکل گرفته بود.

کار خود را از چه زمانی شروع کردید؟

سال ۷۰ ما کانون فرهنگی آموزش را در وزارت ارشاد ثبت کردیم کاری که انجام دادیم یک کار جدید و نوآورانه بود که تا به آن روز در ایران انجام نشده بود. ما توانستیم مقوله برنامه ریزی و آزمونهای منظم را وارد سیستم آموزشی نمائیم بدون اینکه نیاز به فضای درسی داشته باشیم. قبل از این که ما کار را در سال ۷۱ شروع کنیم به صورت تدریس خصوصی کار می کردیم. بعد از آن به تدریج به این سمت رفتیم، سال ۷۱-۷۰ ما آزمون را با پنجاه نفر شروع کردیم که سال بعد ده برابر شد. این روند صعودی در سالهای بعد ادامه داشت چون موفقیت بچه ها زیاد بود فقط قبول شدن در کنکور برای ما ملاک نبود بلکه افرادی که می آمدند تحولی نو در آنها بوجود می آمد.

از چه کسی الگو برداری کرده اید؟

من در کارم به این مسأله معتقد هستم که باید از آموخته های دیگران استفاده کرد ولی به الگو برداری معتقد نیستم به این معنا که هر کس باید سبک و روش خود را داشته باشد جالب اینکه من از همکاران خودم و دوستانی که به آنها یاد می دهم نیز آموزش می گیریم. اعتقاد من بر این است که در درس نباید یک رابطه ی یک طرفه وجود داشته باشد به این معنا که همانطور که آموزش می دهیم آموزش نیز بگیریم.

آیا همکاران شما افرادی خاص هستند؟

من یک مسیر اکتشافی را طی می‌کنم بسیاری از همکاران ما یا داوطلب بودند یا دانش آموزان نخبه‌ی خود بودند. این افراد اصولاً با اعتقاد و علاقه کار می‌کنند چون تجربه‌ی هر دو طرف بودن را دارند در حال حاضر هم که با ما کار می‌کنند جزء بهترین همکاران ما هستند.

پشتوانه شما چه بوده؟ (آیا سابقه این چینی داشته اید؟)

ما تقریباً مجموعه کار را از صفر شروع کردیم. من زمانی که شروع به کار کردم با خودم عهد بستم که حتی یک ریال هم وام نگیرم و به میزانی که می‌توانم روی پای خود بایستم. قبل از شروع کار من به همراه گروهی از همکارانم تدریس خصوصی می‌کردیم بنابراین همکارانی بودند که موفقیت و تجربه شان در حوزه‌ی تدریس مشخص بود.

هدف شما یا بهتر، برنامه شما برای آینده چیست؟

برنامه‌ای را که ما برای دوره‌های آتی داریم این است که اگر کسی نام قلم چی یا کانون فرهنگی آموزش را بشنوند یاد آموزش به مفهوم کلی‌اش بیافتند. من آرزو دارم به جایی برسم که دانش آموزان روش فکر کردن را بیاموزند و بتوانند برای خودشان برنامه ریزی کنند. دانش آموزان در این دوره درست درس خواندن را یاد می‌گیرند تا وقتی که به سالهای بالاتر می‌روند استرس نداشته باشند و بهتر بتوانند نتیجه بگیرند. برنامه‌ی ما اینست که کاری را به صورت فشرده و در یک سال انجام می‌گیرد با یک برنامه طولانی در سالهای تحصیل انجام می‌دهیم.

آیا تغییر شغل می‌دهید؟

من از این کاری که می‌کنم بسیار راضی هستم و از آن لذت می‌برم و دیگر نیازی نمی‌بینم که کار دیگری را شروع کنم.

خیلی ممنون، بسیار متشکرم و باز هم عذرخواهی می‌کنم که وقتتان را گرفتم. امیدوارم روزهای سرشار از موفقیت و پیروزی در پیش رو داشته باشید.